

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره اول - بهار ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۵

بررسی تقابلهای دوگانه در منطق الطیر عطار نیشابوری

(ص ۳۰۷-۳۳۱)

زهرامحمدخانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۵

چکیده

ساختارگرایی شیوه و روشی است که در آن هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کل بررسی میشود، یعنی هر پدیده، جزئی از یک ساختار محسوب میشود. موضوع تقابلهای دوگانه یکی از مهمترین و اساسیترین مفاهیم ساختارگرایی است. از نظر ساختگرایان تفکر انسانی بر بنیاد تفاوتها و تقابلها شکل گرفته است. همانگونه که در نظام اجتماعی و در طبیعت این تقابلها وجود دارد، در آثار نظم و نثر ادب فارسی، نمونه‌های فراوانی از تقابل میتوان یافت که به اثر ادبی نظام و ساختاری هنری بخشیده است. بررسی تقابلهای دوگانه در آثار ادبی و هنری، توجه برخی از زبان‌شناسان، اسطوره‌شناسان و نشانه‌شناسان را به خود جلب کرده است. آنها بر این عقیده‌اند که از این منظر به درک و دریافت بهتری از آثار ادبی میتوان دست یافت.

در این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای و با هدف شناخت هرچه بیشتر منظومه منطق الطیر صورت میگیرد، تلاش میشود تا با شیوه توصیفی-تحلیلی، تقابلهای دوگانه در این منظومه مشخص گردد. آثار عطار و خصوصاً منطق الطیر او سرشار از تضادها و تقابلهاست. تضاد و تقابل در منطق الطیر وی، در پیوند با جهان‌بینی و معنای مورد نظر او به کار گرفته شده است.

کلمات کلیدی: ساختارگرایی، تقابل، تقابلهای دوگانه، منطق الطیر، عطار نیشابوری.

^۱ - دانش‌آموخته دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی پردیس کیش دانشگاه تهران
(zahramohammadkhani@yahoo.com)

۱- مقدمه

در سالهای اخیر رویکرد جدیدی در حوزه مطالعات ادبی براساس نظریه‌های زبان‌شناسی شکل گرفته است. در این رویکرد بر مبنای دیدگاه مکتب ساختارگرایی، با تاکید و تحقیق بر تقابلهای دوگانه آثار ادبی مورد بررسی و تحقیق قرار میگیرند.

ساختارگرایی در پی کشف آن است که چه عامل و فرآیندی موجب تبدیل ساختار بیانی به ساختار هنری میشود. ساختارگرایان با این نظریه که زبان، ابزاری برای منعکس ساختن مفاهیم انسانی و واقعیتی از پیش تعیین شده است، به مخالفت برخاستند. آنان ساختار روایت و نظام زیبایی‌شناختی حاکم بر اثر را مورد توجه قرار میدهند و زبان را در پیوند دائم با دیگر نظامها و به ویژه با فرایندهای ذهنی میدانند. در دیدگاه ساختارگرایی سوسور، زبان‌شناسی نظامی تکوین یافته از ارزشهای متقابل است. این ارزشها به واسطه تقابل یا تفاوتی که با یکدیگر دارند از هم تمایز داده میشوند. بر این اساس، تقابل اصل معرفت و شناخت معرفی میشود. این تقابلهای دوگانه که در نشانه‌شناسی نیز نقش مهمی دارند، ساده‌ترین و مهمترین رابطه‌ها در بررسی ساختارها هستند.

تقابلهای دوگانه آنطور که از اسم آن برمی‌آید، دو امر متقابل یکدیگر و به نوعی ضد هم است که تنها محدود به حیطه ادبیات نیست، در جهان واقع و در طبیعت و نیز از ابتدای آفرینش وجود داشته و بشر با آن خو گرفته و باعث ایجاد مفاهیم جدیدی در زندگی انسانها شده است.

در متون ادبی و آثار هنری نیز تقابلها حضور دارند و به اثر ادبی، نظام و ساختاری هنری میبخشند، دست یافتن به این تقابلها خواننده را به دریافت بهتر از متون هدایت میکند و سبب میشود او در نقد و تحلیلهای خود به این دوسویگی و رابطه دوگانه توجه کند. «اصلیترین نظام دلالتی، درواقع، مجموعه‌ای از تقابلهای دو جزئی است که خواننده به آنها نظم و ارزش میبخشد و در تفسیر متن از آنها بهره میگیرد. (درآمدی بر نظریه‌ها و روشهای نقد ادبی، برسلر: ۱۳۶)

مبنای متون ادبی گاهی بر محاکات، تشابه و تشبیه و گاهی بر مجاورت و هم‌نشینی و گاهی بر تضاد و تقابل استوار است. بنابراین تقابل یکی از محورهای مرکزی شکل‌گیری متون ادبی است. «متون، ساخته مجموعه تقابلهایی هستند که در خدمت ساختار قرار دارند و به تثبیت آن یاری میرسانند. این تقابلها اکثراً سربسته یا غالباً پوشیده‌اند (برای مثال، ممکن است در استعارت متن پنهان شده باشند) یا در بیشتر موارد تنها یک جزء تقابل دقیقاً ذکر میشود و در نتیجه این ذکر دقیقاً میتوانیم از وجود یک جزء غائب هم آگاه شویم. (مبانی نظریه ادبی، برتنس: ۷۷)

ادبیات به عنوان محمل اندیشه و ابزار انتقال زیبایی‌شناسانه آن، از پرداختن به تضاد و تقابل تهی نیست، به ویژه آن دسته از متونی که انگیزه بازگفت و واکاوی جهان‌بینی ویژه‌ای دارند و در حوزه ادب تعلیمی یا عرفانی جای میگیرند، عموماً نمودگار برهم کنشهای موجود در هستی و همچنین مسیر گذر از آنها و رسیدن به یگانگی بوده‌اند. به همین دلیل از قرن ششم به بعد و با ورود مضامین عرفانی به شعر فارسی، عنصر تضاد و تقابل افزون گشت. در این تحقیق به بررسی تقابلهای دوگانه در یکی از آثار عرفانی ادب فارسی به نام منطق الطیر عطار خواهیم پرداخت. با بررسی تقابلهای دوگانه در منظومه منطق الطیر عطار میتوان ابهامات موجود درباره دنیای شعری و شیوه شاعری عطار را تا حد زیادی برطرف نمود.

۱-۱- روش تحقیق

این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد تقابلهای دوگانه در آثار ادبی پژوهشهای فراوانی انجام شده است، اما در مورد منطق الطیر عطار تاکنون تحقیقی با این عنوان انجام نشده است. در زیر تحقیقاتی که به بررسی تقابلهای دوگانه در آثار عرفانی پرداخته‌اند، معرفی میشوند:

مقالات: بصیری، محمد صادق (۱۳۸۶) حکمت اضداد در مثنوی مولوی/ حیاتی، زهرا (۱۳۸۸) بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا/ نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۲) بررسی تقابلهای دوگانه در غزلهای حافظ/ عبیدی نیا، محمد امیر و علی دلایی (۱۳۸۸) بررسی تقابلهای دوگانه در ساختار حدیقه سنایی/

پایان‌نامه‌ها: حصارکی، محمدرضا (۱۳۹۰) بازتاب تضاد و تقابل در مثنوی مولوی (کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد تهران مرکز)/ ویسی، محمد (۱۳۹۱) تحلیل وجه عرفانی مناسبات اضداد در مثنوی (کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس)/ ابویسانی، فاطمه (۱۳۹۱) بررسی و تحلیل تقابلهای عرفانی در غزلیات عطار (کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم سبزوار)/

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱- ساختارگرایی

ساخت یا ساختار، نظامی است که در آن همه اجزای اثر در پیوند با یکدیگر و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را تشکیل میدهند. «ساختار متن ادبی به معنای مجموعه‌ای از مناسبات درونی نشانه‌های متن است. نظریه ساختارگرایی ادبی کوششی است برای راهیابی به دنیای نشانه‌های هر اثر ادبی، یعنی کشف رمزگان و نشانه‌های تازه آن و فهم روابط درونی آنها. (ساختار و تاویل متن، احمدی: ۷) در حقیقت، ساختارگرایی از ساختار

زبان و دیگر نظامهای دانشی و آیینی بحث می‌کند. «ساختارگرایی، اندیشه یا رویکردی است که به بررسی روابط درونی عناصر تشکیل دهندهٔ زبان و تمام نظامهای نمادین یا گفتمانی میپردازد. (دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ۱۷۳)

«مکتب ساختارگرایی در اوایل سدهٔ بیستم میلادی در حوزهٔ علوم اجتماعی و علوم انسانی پدیدار شد که از دیدگاههای اصلی و مهم تحلیل و تبیین است و رفته رفته به منزلهٔ دیدگاهی برتر در مطالعات جامعه‌شناسی، زبانشناسی و حتی علوم پایه از جمله زیست‌شناسی و ریاضیات معرفی گردید. (دانشنامهٔ ادب فارسی، انوشه: ۷۷۵) اساس فکری این جنبش بر نظام زبان و ارتباط متقابل نقشهای آن استوار است. به این معنا که در نظام زبان، هر پدیدهٔ جزء در ارتباط با دیگر اجزاء معنادار شده و شناخته میشود. بدین ترتیب ساختارگرایی، واقعیت را نه در میان اجزاء منفرد، بلکه در روابط میان آنها جستجو میکند. درواقع معنا، محصول روابط متغیر میان الفاظ (دالها) است.

ساختارگرایی یک روش علمی-فلسفی است که به مناسبات بین اجزای یک پدیدار میپردازد. ساختارگرایی بیشتر به شکل توجه دارد تا به محتوا، به عبارتی در ساختارگرایی اعتقاد بر این است که مناسبات درونی، بین اجزا است که دلالت‌های معنایی را پدید می‌آورد. (ساختار و تاویل متن، احمدی، ۸۳)

ساختارگرایی را نخستین بار موکاروفسکی، فرمالیست روسی، مطرح کرد. به نظر او تأکید باید روی متن باشد و نشانه‌ها متن را به مطالب خارج متن سوق دهد و نه برعکس (نقد ادبی، شمیسا: ۱۸۰-۱۷۸) «ساختارگرایی به وسیعترین مفهوم آن، روش جست و جوی واقعیت نه در اشیای منفرد که در روابط میان آنهاست.» (درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، اسکولز: ۱۸)

ساختارگرایی روشی است که در آن هر جزء یا پدیده در ارتباط با کل اجزا بررسی می‌شود؛ یعنی هر نکته‌ی ادبی از واژه تا سخن باید در پیوندی که با سایر نکته‌ها مییابد تحلیل شود. اجزایی که باید در ارتباط با کل بررسی شوند میتوانند: «روابط ارجاع، دستور زبان، لحن، نظام، تصاویر و تلمیحات باشند» (نقد ادبی، شمیسا: ۱۷۷)

ساختارگرایان برای بررسی متون به چند نکته توجه میکنند: ۱- استخراج اجزای ساختار متن. ۲- کشف ارتباط موجود بین این اجزاء. ۳- روشن ساختن دلالتی که در کلیت ساختار متن موجود است. (جامعه‌شناسی ادبیات، گلدمن: ۱۰ / نقد تکوینی، گلدمن: ۱۰)

ساختارگرایی به چند دسته تقسیم شده است: ساختارگرایی روانکاوانهٔ ژاک لاکان، ساختارگرایی مردم‌شناسانهٔ لوی استروس، ساختارگرایی نقادانهٔ ادبی رولان بارت، ساختارگرایی زبانشناختی فردینان دوسوسور که جنبش ساختارگرایی در قالب مطالعات ادبی، تحت تأثیر آراء دوسوسور شکل یافت و مبنای نظریات متعددی قرار گرفت.

دوره ی گذار از فرمالیسم به ساختارگرایی را «ساختارگرایی آغازین» می‌نامند. از ساختارگرایان معروف این دوره می‌توان به «باختین» اشاره کرد. بعد از این دوره زمان اوج ساختارگرایی فرا میرسد. از ساختارگرایان معروف این دوره باید از متفکرانی مانند: «چامسکی، ژنت و لوی استروس» نام برد و در نهایت سومین دوره ی ساختارگرایی، «نشانه شناسی» است و به نوعی می‌توان آن را علم‌یترین و منسجم‌ترین دوره نامید. مهم‌ترین عضو این گروه «فردیناند سوسور» است که به همراه «سندرس پیرس» بنیان‌گذاران نشانه شناسی به حساب می‌آیند. به اعتقاد اکثر نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی، زبان از مجموعه نشانه‌هایی تشکیل شده است که وقتی تشابه‌ای در تقابل با نشانه‌ای دیگر قرار می‌گیرد معنا پیدا می‌کند. «در واقع موضوع بررسی نشانه شناختی، هر چیزی است که بتوان آن را هم چون نظامی نشانه ای مطالعه کرد؛ نظامی که بر اساس قراردادهای و رمزگان فرهنگی یا فرایندهای دلالتی، سازمان یافته است» (دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ۳۲۶)

وجود نظامی از تقابلهای دوگانه و نقش آفرینی آن در تولید معنا مورد توجه اکثر زبان‌شناسان بوده است، رومن یاکوبسن معتقد است که واحدهای زبانی توسط نظامی از تقابلهای دوتایی به هم مربوط و محدود میشوند که این تقابلها در تولید معنا نقش بنیادین دارند. (مبانی نشانه‌شناسی، چندلر: ۱۶۰) یاکوبسن در نظریه زبان شعری خود از این اندیشه کمک جست و تقابل مجاز (محور همنشینی) و استعاره (محور جانشینی) را عامل اصلی در زبان شعری معرفی کرد. وی در تعریفی که از شعر ارائه میدهد، میگوید شعر انتقال زبان از محور استعاری یا جانشینی به محور مجاز مرسل یا همنشینی است. درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، اسکولز: ۵۱)

فردینان دوسوسور، نخستین زبان‌شناسی است که بر اساس اصول علمی به ادبیات نگرست. سوسور را می‌توان نخستین کسی دانست که اصول ساختارگرایی را مدون و قواعد آن را به صورت نظام مند و صورت بندی شده ارائه داد. درحقیقت بنیان‌گذار ساختارگرایی سوسور است. تمایز زبان و گفتار، قراردادی بودن رابطه دال و مدلول، محور جانشینی و همنشینی، برتری گفتار بر نوشتار، حذف بُعد تاریخی در بررسیهای زبانی (زبان‌شناسی همزمانی و درزمانی) و اصل تقابلهای دوگانه از اصول مهم ساختارگرایی است. (دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ۱۷۵-۱۶۰ / درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، اسکولز: ۳۰-۴۰ / درآمدی بر نشانه‌شناسی، دینه سن: ۲۶ / پیش درآمدی بر مطالعات نظریه ادبی، وبستر: ۵۷-۵۹ / بوطیقای ساختگرا، کالر: ۷۷-۷۸)

به اعتقاد سوسور هیچ نشانه زبانی‌ای فی نفسه واجد معنا نیست، بلکه معنای خود را به واسطه تقابلی که با دیگر نشانه‌ها در چارچوب زبان دارد، به دست می‌آورد. به علاوه واحدهای جداگانه زبان تنها از راه تقابلها و تفاوتها معنادار میشوند. «نظریه سوسور

بیشترین تاثیر خود را بر نقد ادبی گذاشت، به طوریکه نقد سنتی «نویسنده/ شاعر بنیاد» را به نقد نوین «متن بنیاد» تغییر داد. بر این اساس ناقد نمیکوشد منظور و مقصود خالق اثر را آشکار سازد، بلکه این ساختار متن است که معنای متن و منظور نظر خالق اثر را مشخص میکند. حتی از خلال متن میتوان به اندیشه‌ها و تفکرات پنهان خالق اثر دست یافت. اندیشه‌ها و تفکراتی که ممکن است خالق اثر خود از آنها بی‌خبر باشد و ریشه در تجربه‌های پیشین و ناخودآگاه او داشته باشد و اغلب به صورت غیر ارادی در متن تجلی یابد. (سوسور و تئوری ادبی، ابومحبوب: ۳۱)

۲-۲- تقابلهای دوگانه

تقابلهای دوگانه یکی از مبانی اساسی در نقد ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و نظریات زبان‌شناسی است که در باورهای اساطیری و فرهنگی بشر ریشه دارد. تا جایی که رولان بارت میگوید «اساسیترین مفهوم ساختارگرایی تقابلهای دو گانه است (عناصر نشانه‌شناسی، بارت: ۱۵). تقابلهای دوگانه براساس تضاد میان دو قطب استوار است و همواره یکی برتر از دیگری پنداشته شده است. «اصطلاح تقابلهای دوگانه از انگلیسی binary opposition گرفته شده است. binary در زبان انگلیسی نشانه دوگانه بودن است و به ستارگانی که در کنار یکدیگر قرار دارند binary star گفته میشود. (۸۲):

(Guddon, Dictionary of literary terms)

یکی از باورهای رشد یافته در ساختارگرایی این است که هیچ اصطلاحی جدا از جفت مقابل خود معنا ندارد، چراکه اساس تفکر انسان بر بنیاد منطق دوگانه شکل گرفته و نظام زبان نگاره‌ای از تقابلهای دوگانه است. به این ترتیب، بررسی و تحلیل انواع تقابلهای دوگانه در ساختارگرایی نقشی مهم ایفا میکند. از منظر ساختارگرایی، متون، دسته‌هایی از تقابلها را در خود جای داده که انسجام و ساختار ویژه آن اثر را موجب میشوند و هرگز از ساحت معنایی متن خارج نیستند. دنیای پیرامون ما و حتی دنیای درون ذهن ما نیز از این تقابلها کل گرفته‌اند. هر نظامی چندین تقابل را در خود جای داده که از تقابل بنیادین سرچشمه گرفته‌اند و کار منتقد کشف تقابل مادر و انشعابات حاصل از آن است. این کشف، معنای ساختار را روشن می‌سازد. به علاوه، خواننده نیز با توجه به ذهنیت قبلی خود درباره تقابلهای دوتایی، همواره یکی را «برتر» یا «مقدم» بر دیگری میدانند و این ارزش‌گذاری، تفسیر متن را دستخوش تغییر میکند. (درآمدی بر نظریه‌ها و روشهای نقد ادبی، برسلر: ۱۳۶)

ساختارگرایان تقابلهای دوگانه را از ارکان زبان، شناخت و ارتباط انسانی دانسته‌اند. «در نقد ادبی، نظام زبان، انگاره‌ای از تقابلهای زوج، موسوم به تقابلهای دوتایی است. راهنمای نظریه ادبی معاصر، سلدن: ۱۳۸) یاکوبسن با تاثیرپذیری از نظریات دوسوسور،

معتقد است: «تقابلهای دوگانه در ذات زبان نهفته‌اند، دانستن این تقابلها نخستین کنش زبانی است که کودک می‌آموزد؛ طبیعی‌ترین و خلاصه‌گوترین رمزگان است». (ساختار و تاویل متن، احمدی: ۳۹۸)

بخش عظیمی از محتوای این تقابل، فرهنگی است، یعنی صفاتی را که به هریک از این دو واژه نسبت می‌دهیم (مذکر: پرقدردت، مونث: مطیع و غیره) جنبه جهانی ندارد بلکه از فرهنگی به فرهنگ دیگر متغیر است. تمایز زیست شناختی نر/ماده تنها بخش کوچکی از تقابل فرهنگی را تشکیل می‌دهد. به همان نسبت واضح است که «روز» و «شب» با پذیرش طیف وسیعی از معانی فرهنگی (بد/خوب و غیره) به نشانه‌ها بدل میشوند. (نظریه ادبی و نقد ادبی، سلدن: ۹۶-۹۷)

۲-۳- تقابلهای معنایی

تقابل معنایی، اصطلاحی است که در معنی‌شناسی زبانی به جای اصطلاح سنتی تضاد کاربرد یافته است. منظور از تقابل معنایی، رابطه میان دو واحد واژگانی است که از لحاظ مفهوم با یکدیگر در تناقض است، برای نمونه: بالا/ پایین، چپ/ راست، خام/ پخته، اصولی/ غیر اصولی و... تقابل معنایی بر حسب نوع رابطه مفهومی میان واژه‌های متقابل به جهتی، دوسویه، ضمنی، مدرج، مکمل، متقاطع و واژگانی قابل تقسیم است.

تقابلهای معنایی در نظام ارزشی معنا پیدا میکند، بدین معنی که در بررسی جفتهای تقابلی باید دریافت که کدام معنی و مفهوم در رابطه دو سویه تقابلی، از مرکزیت و محوریت ارزشی برخوردار است، به رابطه تقابلی معنا میبخشد و یا این که آنها را از ارزش و اعتبار ساقط میکند؟ زیرا همین معنا و مفهوم مرکزی است که در واژگون کردن جایگاه قطبهای تقابلی +/ - نقش محوری دارد. (درآمدی بر معنی‌شناسی، صفوی: ۳۵) فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، صفوی: ۳۵)

۲-۴- پیشینه تقابل

توجه به تقابلهای دوگانه پیشینه عمیقی دارد و شاید یکی از نخستین راهکارهای اصلی بشر برای شناخت پیرامونش بوده است. تقابلهای دوگانه نه تنها ریشه در تفکر انسان دارد؛ بلکه نمونه‌هایی از این تقابلها را میتوان در نظام طبیعت یافت: روز/ شب. «بشر همواره با این تقابلها در نظام طبیعت روبه رو بود و از طریق دسته‌بندی کردن آن به دنیای اطراف خود معنا میبخشید. شاید بتوان گفت که ادامه نسل بشر در کره زمین از طریق تقابلها امکان پذیر بوده است؛ چرا که از روی تجربه دریافت که سلامتی در مقابل بیماری عامل تداوم زندگی است. بشر پیشرفت خود را تا حد زیادی مدیون درک این تقابلها است: نور در مقابل تاریکی، گرما در مقابل سرما و... ایدئولوژی تا حد زیادی بر تقابلها استوار است. چرا که ایدئولوژی بر بر ارزشها استوار است و ارزشها برای تعریف شدن در مقابل ضدارزش قرار

میگیرند. دین در مقابل کفر، خیر و شر، عصمت و گناه و ... نمونه‌هایی از این ارزشها هستند که در مقابل ضد ارزشها قرار میگیرند.» (تقابلهای دوگانه در شعر احمد رضا احمدی، طالبیان و همکاران: ۲۴)

«وجود تقابلها در حوزه اخلاق و ایینهای آسمانی، باعث شکل گرفتن ایدئولوژیها و مکتبهای اخلاقی و پیدایش اساس و مبانی دستورات دینی شده است. پیامبران و حاملان وحی الهی، برای نهادینه کردن مذاهب و اصول انسانی، از مفاهیم متضاد دوگانه مانند نیک و بد، عذاب و ایمان، ثواب و جزا و.. استفاده کرده‌اند. (بررسی تقابلهای دوگانه در رمان روی ماه خداوند را ببوس، شریفی ولدانی: ۱۳۰) «در فرهنگ ایرانی نیز از روزگاران بسیار دور، تقابلهای متضاد مانند نور/ظلمت، اهورا/دیو و نظایر آن همواره مورد توجه بوده و حتی ادیان ایران باستان از جمله آیین زرتشت بر همین پایه استوار شده است. (دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ۲۱۹) در دین اسلام تقابل خدا / شیطان، در دین زرتشت، تقابل اهریمن / اهورامزدا وجود دارد. حتی برای خدایان نیز اوصاف و احوال دوگانه قائل شده اند: «یپوه هم زمان مهربان و خشمگین است. خدای عرفا و الهیون مسیحی در عین حال خوف انگیز و رؤوف است.» (رساله در تاریخ ادیان، الیاده: ۳۹۳) وارد نیز معتقد است که در باورهای عامیانه و عاداتها و دریافتهای ناآگاهانه انسان نیز تقابل دیده میشود (پست مدرنیسم، وارد: ۱۴۴)

۲-۵- تقابل در علوم

به عقیده چندلر «انسان حداقل از دوران کلاسیک به اهمیت تقابلهای دوتایی پی برده است و کمتر اندیشمندی را در زمینه‌های گوناگون میتوان یافت که درباره تضاد و تقابل سخن نگفته باشد.» در فلسفه، هراکلیتوس نخستین کسی است که به موضوع تضاد و تقابل در هستی و اهمیت آن اشاره میکند. او به دو اصل باور داشت: یکی اینکه تضاد، مشاء هستی و وحدت است و دوم این که همه چیز در حال حرکت است. وی معتقد است همه چیز از تضاد به وجود می‌آید و تضاد عامل حرکت و کمال جهان است و اضداد سودمند هستند. (تاریخ فلسفه غرب، راسل: ۸۶-۸۸) ارسطو در متافیزیک، تقابلهای بنیادین را به صورت جفتهای دوتایی صورت/ ماده، طبیعی/ غیر طبیعی، فعال/ منفعل و.. نشان داده و اهمیت هرکدام را یاد کرده است، افلاطون و فلوپین نیز تضادها و تقابلهای موجود در هستی را حکیمانه و برای تداوم و تکامل عالم ضروری میدانند. از فیلسوفان جدید نیز، هگل را میتوان نام برد که اساس فلسفه او بر تضاد نهاده شده است. وی تضاد و تقابل را عامل اصلی و اساس حرکت و تکامل و کنشگر بنیادین هر جنبش یاد میکند. وی تناقض را وارد مفهوم دیالکتیک میکند و دیالکتیک جدید را پایه‌گذاری میکند. در دیالکتیک جدید، اشیاء از این منظر که هستی و نیستی را با هم دارا هستند، ضدیت را در خود دارند و این

ضدیت اساس دگرگونی و فعالیت موجودات و هستی است. (عرفان و فلسفه، استیس: ۱۲۵-۱۲۶ / مبانی نشانه‌شناسی، چندلر: ۱۵۹)

تقابل در اساطیر نیز راه یافت، استروس معتقد بود که اسطوره مجموعه‌ای از تقابلهای درونی است و برای غلبه بر تقابلهای از اسطوره کمک گرفته است. (اسطوره و معنا، استروس: ۱۳) تقابل در کهن‌الگوها نیز دیده میشود، بسیاری از کهن‌الگوها با محوریت تقابل در فرهنگها و جوامع مختلف پدید آمده‌اند، این کهن‌الگوها که بر مبنای نوعی تقابل استوارند در همه اقوام و ملل دیده میشوند و گاه میان آنها مشترک و یکسان هستند. افزون بر تقابل بین آنیما و آنیموس، در بسیاری از کهن‌الگوها شاهد تقابل هستیم، به عنوان مثال، بن‌مایه جدال میان اضداد، اصل اساسی شروع روایت در کهن‌الگوی قهرمان است و فرایند کنشها و خویشکاریهای قهرمانان، ذاتاً با تضاد و تقابل در ارتباط است. در روانشناسی نیز، فروید روان آدمی را همواره میان دو نیروی ناسازگار «اروس» که شور زندگی را منتقل میکند و «ناتاتوس» که دلبستگی به مرگ و نابودی را ناشی میشود، در نوسان است. وی معتقد بود «واکنش وارونه» یکی از انواع مکانیسمهای دفاعی است که طی آن به منظور کاهش اضطراب، مجموعه‌ای از احساسات، سرکوب و احساسات متباین با آن مجموعه برجسته میشود. (درآمدی بر نظریه‌ها و روشهای نقد ادبی، برسلر: ۱۸۰) اما اوج کاربرد و بهره تقابل در زبانشناسی است، تقابلهای دوگانه پس از زبانشناسی، توسط متفکرانی چون لوی استروس، رولان بارت، ژرار ژنت، گرماس و ژان پیاژه در حوزه‌های مختلفی چون اسطوره‌شناسی، نشانه‌شناسی، روایت‌شناسی و انسان‌شناسی نیز به کار گرفته شد.

در مباحث نشانه‌شناسی نیز بررسی و تحلیل روابط زوجهای متقابل اهمیت دارد زیرا بسیاری از روابط نشانه‌شناسی بر این مبنا شکل گرفته است «رولان بارت بر این باور است که اساس نشانه‌شناسی برپایه تقابلهای دوگانه استوار است» (بررسی تقابلهای دوگانه در ساختار حدیقه سنایی، عبیدی نیا و دیگران: ۲۶).

۳- بحث

۳-۱- طبقه‌بندی انواع تقابل

تقابلهای دوگانه را میتوان از منظرهای متفاوتی دسته‌بندی کرد و به بررسی و تاویل آنها پرداخت. همه معنی‌شناسان، تقابل معنایی را مورد بررسی قرار داده‌اند و انواعی برای آن در نظر گرفته‌اند، اما در تمام منابع موجود هیچ طبقه‌بندی یکسانی دیده نمیشود. صنعتی تقابل معنایی را ابتدا به دو نوع دوتایی و غیر دوتایی تقسیم میکند. تقابل دوتایی نیز خود به دو دسته تقابل دوتایی غیرواژگانی و واژگانی تقسیم میشود. تقابلهای دوتایی غیرواژگانی شامل: مکمل، مدرج، وارونه، جهتی و ضمنی میشود. تقابل غیرواژگانی نیز به دو دسته کلی تک بعدی و چند بعدی تقسیم میشود. تقابلهای ردیفی و مدور از انواع تقابل

تک بعدی و تقابل جهتی و تناقض نیز از انواع تقابل چند بعدی هستند. (تقابل معنایی در زبان فارسی، صناعتی: ۳۷)

پالمر در کتاب خود به نام «نگاهی تازه به معنی‌شناسی» که توسط کوروش صفوی ترجمه شده، طبقه‌بندی از انواع تقابل ارائه می‌دهد که همین طبقه‌بندی به صورت کاملتر در کتاب صفوی به نام «نوشته‌های پراکنده» نیز آمده است. صفوی تنها کسی است که همه انواع تقابل را به صورت مشخص تعریف کرده است. انواع تقابل از نظر وی به مدرج، مکمل، دوسویه، جهتی، خطی، متقاطع، واژگانی، ضمنی و همسنگ تقسیم می‌شود.

۳-۲- انواع تقابلهای دوگانه در منطق الطیر

تقابل مدرج

تقابل مدرج گونه‌ای از تقابل است که از نظر کیفیت قابل درجه‌بندی است و معمولاً این جفت تقابلها در میان صفتها قرار می‌گیرند. تقابلهای مدرج علاوه بر اینکه قابلیت درجه‌بندی دارند، متضمن مقایسه نیز هستند. همچنین دیدگاه و شرایط فرد مقایسه کننده، میتواند در نوع درجه‌بندی موثر واقع شود. (نگاهی تازه به معنی‌شناسی، پالمر: ۱۳۷ / نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۱۴-۱۶ / درآمدی بر معنی‌شناسی، صفوی: ۱۱۷) کروز از این تقابل با عنوان تضاد نام میبرد و لاینز نیز معتقد است تنها تقابلهای مدرج را میتوان با برچسب «تضاد» مشخص ساخت. (گفتارهایی در زبان‌شناسی، صفوی: ۱۸۴)

صفوی، یکی از ملاکهای صوری این تقابلها را کاربرد آنها به صورت تفضیلی معرفی میکند. (درآمدی بر معنی‌شناسی، صفوی: ۱۱۸) و رعایت چند نکته در این دسته از واژگان را ضروری میداند: الف) این دسته از واژگان باید با توجه به امکان درجه بندی‌ایشان مورد توجه و تحلیل و بررسی قرار گیرند (نگاهی به تقابل معنایی، صفوی: ۱۳۶۹: ۲؛ ب) این گروه از واژگان مقابل در موقعیتهای مختلف و در موردهای گوناگون بسته به آن مورد، معنای خاص به خود می‌گیرد. واژه «کثیر» اگر در مورد افراد حاضر در یک نشست علمی استفاده شود، تعداد اندکی از حاضران نیز شاهد صدق بر کثیر خواهد بود؛ اما اگر در مورد یک لشکر نظامی استعمال شود واژه کثیر برای آن اندک است. (نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۱۴-۱۶)

-تا تو باشی نیک و بد اینجا بود / چون تو گم گشتی همه سودا بود (۳۷۴۵)

موارد دیگر: ۶۹۰، ۷۱۱، ۲۷۸۷، ۳۳۶۳، ۳۶۴۳، ۳۷۴۴، ۳۷۴۶

-او فصیح عالم و من لال او / کی توانم داد شرح حال او (۳۷۳)

-پیر را می‌کهنه و عشق جوان / دلبرش حاضر صبوری کی توان؟ (۱۳۸۶)

- پیش از این در عشق بودی خام خام / خوش بزی چون پخته گشتی والسلام (۱۳۹۱)

- روز هشیاری نبودم بت پرست / بت پرستیدم چو گشتم مستِ مست (۱۳۹۹)
- کار تو سهل است و دشوار آن من / کز تحیر می بسوزد جان من (۳۹۳۸)
- گر بود از تلخی مرگت خبر / جان شیرنت شود زیر و زبر (۲۳۸۲)
- پرزان در پرتو مطلوب شد / شمع غالب گشت و او مغلوب شد (۴۰۲۰)

تقابل مکمل

از آنجا که جفتها در این گروه یکی مکمل دیگری است، به این نوع تقابل، مکمل میگویند. (نگاهی تازه به معناشناسی، پالمر: ۱۶۰)

در نظر صفوی، تقابل مکمل همان تضاد در مطالعه سنتی است و مشخصه این نوع تقابل این است که نفی یکی متضمن اثبات دیگری است. «تقابل مکمل، یکی از انواع تقابل معنایی است که در آن، هریک از طرفین تقابل، مکمل معنای دیگری است، همچنین نفی یکی متضمن اثبات دیگری است و برعکس. جفتهایی نظیر: مذکر/ مونث، متاهل/ مجرد، زنده/مرده و... از انواع تقابلهای مکمل هستند؛ زیرا معنای هریک از آنها مکمل معنای دیگری میباشد بطور مثال اگر فردی مذکر نباشد پس حتما مونث است و اگر فردی متاهل نباشد پس حتما مجرد است. این نکته در مورد تقابلهای مدرج صادق نیست؛ زیرا اگر شیء خاصی پهن نباشد، هیچ دلیلی ندارد که حتما باریک باشد بلکه ممکن است نه پهن باشد و نه باریک. به اعتقاد سایپر این دسته از تقابلها را میتوان معکوس متقارن یکدیگر دانست. بدین معنی که از صورتهای: «کمتر» و «بیشتر» در ارتباط با آنان استفاده کرد. برای نمونه کسی نمیتواند بیشتر متاهل باشد یا مجرد یا بیشتر مرده باشد یا زنده. نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۱۶)

بنابراین این گروه از واژگان دو ویژگی خاص دارند: الف) خصوصیت برجسته واژگان این گروه آن است که نفی یکی ملازم است با اثبات دیگری؛ یعنی وقتی مجرد بودن را از فردی نفی نمودیم، حتما متاهل بودن برای او ثابت میشود. همین طور اثبات یکی نیز نفی دیگری را به همراه دارد؛ لذا وقتی ثابت کردیم مجرد است، پس دیگر متاهل نخواهد بود. ب) خصوصیت دیگر این گروه از واژگان در آن است که آنها را نمیتوان با قیود اضافه کمتر و بیشتر مقید نمود؛ یعنی نمیتوان گفت کمتر متاهل است یا کمتر مجرد است، بیشتر مرده یا کمتر زنده است. (نگاهی تازه به معناشناسی، پالمر: ۱۶۰-۱۹۱)

تقابل: ایمان(اسلام، و...) / کفر(ترسایی، و...) -عرضه کن اسلام تا دین آورم

شرک سوزم، شرع آیین آورم (۲۷۲۲)

موارد دیگر: شیطان/ مسلمان: ۳۰۱، کافر/ مومن: ۳۱۰، کافر/ مسلمان: ۳۸۳۸، ۴۶۵۲، ۴۶۵۳، کفر/ اسلام: ۱۱۸۴، ۱۴۱۹، کفر/ ایمان: ۱۱۸۶، ۱۲۳۷، ۱۳۰۵، ۲۲۴۰، ۳۹۴۶؛

- دین / کافری: ۳۰۸۴، ۳۳۶۲؛ کافر / پیر اسلام: ۱۴۵۲؛ دین / کفر: ۳۲۷۲؛ شرک / توحید: ۳۷۸۶؛ ایمان / ترسایی: ۱۲۳۸؛ دین / ترسایی: ۱۴۸۷، شرک / زاهد: ۱۳۱۷؛
تقابل: خسروی (سلطنت، پادشاهی) / غلام (گدا، مسکین، مفلس) :
- اوست سلطان و طفیل او همه / اوست دایم شاه و خیل او همه (۳۶۷)
موارد دیگر: پادشاه / مسکین: ۲۶۰، سلطنت / گدایی: ۹۴۰، خسروی / گدایی: ۱۰۷۹،
شاه / گدا: ۱۶۹۶، مفلس / شاه: ۱۹۶۱، سلطان / غلام: ۳۱۰۸،
تقابل غم / شادی: - خلق را فی‌الجمله در شادی و غم / مقتدایی بود و در عالم
عَلَم (۱۲۰۰)
موارد دیگر: ۱۴۲۶، ۱۴۸۶، ۳۷۷۰، ۳۷۷۶؛ شادی / ماتم: ۳۵۲۵؛ گریه / شادی: ۳۱۰۸
تقابل دوست (یار) / دشمن: هر که خاکی نیست یاران تو را / دشمن است او
دوستداران تو را (۴۲۳)
موارد دیگر: ۵۴۱، ۲۶۲۹، ۲۶۴۹، ۲۶۵۰، ۲۶۵۳، ۲۶۹۵،
تقابل بهشت / دوزخ: - طوق آتش از برای دوزخی است / حله از بهر بهشتی و
سخی است (۶۲۸)
موارد دیگر: ۳۰۹۰، اهل جنت / اهل دوزخ: ۳۲۲۹،
تقابل خورشید (آفتاب) / سایه: - آفتابی از تو دوری چون کنم؟ / سایه‌ام بی تو
صبوری چون کنم؟ (۱۳۳۷)
موارد دیگر: ۱۳۳۸، - سایه در خوشید گم بینی مدام / خود همه خورشید بینی والسلام
تقابل درون / برون: - از برون گرچه خبر خواهم از او / در درون پرده آگاهم از او (۱۱۶۲)
موارد دیگر: ۱۱۶۳، ۳۸۳۵،
تقابل پاکی / آلودگی (نجس، جنب): - هر که را آن لحظه گردانند روی / او جنب
می‌رو تو زو پاکی مجو (۲۰۹۰)
موارد دیگر: ۲۶۳۳ / ۲۳۳۱
تقابل حب / بغض: - ای گرفتار تعصب مانده / دائماً در بغض و در حب مانده (۴۷۹)
موارد دیگر: ۵۶۷، ۲۶۵۲
تقابل سود / زیان: - ای لب و زلفت زیان و سود من / روی و کویت مقصد و به بود
من (۱۳۲۴) موارد دیگر: ۱۴۱۹، ۱۹۲۰
تقابل وصل / هجران: - وصل را چندین چه سازی کار و بار؟ / هجر را گر مرد عشقی
پای دار (۳۴۲۷) موارد دیگر: ۱۴۱۰، ۳۵۲۵

تقابل آهن/موم: - چند پیوندی زره بر نفس شوم / همچو داوود آهن خود کن چو موم (۶۵۰) موارد دیگر: ۶۵۱

تقابل رنج / گنج: - گر تو را در راه او رنج است بس / تو یقین می‌دان که آن گنج است بس (۲۴۴۱) موارد دیگر: ۱۰۱۴،

تقابل شب/ روز: - گفت یارب امشبم را روز نیست / یا مگر شمع فلک را سوز نیست (۱۲۵۲) موارد دیگر: ۳۲۱۱

تقابل مرده/ زنده: - این قدر دانم که عالی بنده‌ای است / نفس او مرده است او دل زنده‌ای است (۱۸۵۳) موارد دیگر: مردن/ زندگانی: ۱۱۱۰،

تقابل بندگی(بنده)/ آزادی(آزاد): - بندگی شد محو آزادی نماند / ذره‌ای در دل غم و شادی نماند (۳۷۷۶) موارد دیگر: ۳۷۷۰

تقابل عیان(ظاهر)/ نهان(باطن) - آنچه را هست بر ظاهر، عیان / این دگر را هست در باطن، نهان (۲۹۷۱) موارد دیگر: ۳۸۳۵

تقابل تن/ جان: چون ترا این کفر و این ایمان نماند / این تن تو گم شد و این جان نماند (۱۱۸۶) موارد دیگر: ۳۵۰۵

معدومات/ موجودات: ۲۷۸؛ ذات/ صفات: ۲۹۵؛ چاکر/ مرد کوی: ۳۵۵؛ معصیت/ طاعت: ۳۹۳؛ تکذیب/ قبول: ۴۸۶؛ شفقت/ کین: ۵۴۱؛ فضولی/ زبان نگاهداشتن: ۵۷۱؛ تعصب/ سلامت: ۶۰۶-۶۰۷؛ چاه ظلمانی/ اوج عرش: ۶۵۹؛ عاشق او/ دشمن خویش: ۷۴۷؛ مغز/ پوست: ۸۱۴؛ ماهی/ ماه: ۱۰۴۱؛ عقل/ عشق: ۱۰۵۹؛ عاشقی/ بددلی: ۱۰۸۱؛ بیماری/ تندرستی: ۱۱۹۹؛ زهد/ رسوایی: ۱۴۸۷؛ رهنما/ گمراه: ۱۵۱۳؛ مرد/ زن: ۱۵۲۱؛ مجاز/ حقیقت و قطره/ دریا: ۱۵۹۵؛ مکر/ ایمن و رحمت/ نومید: ۱۵۹۸؛ خلد/ دوزخ و لطف/ قهر: ۱۹۰۳؛ زاهد/ مست: ۱۹۲۳؛ فراغت/ ولوله: ۲۱۱۰؛ کژی/ راستی: ۲۵۳۳؛ خدایی/ بندگی: ۲۵۴۴؛ همت/ بیزاری: ۲۶۳۳؛ خورشید/ ذره: ۲۶۳۴؛ مرد/ کاهل: ۲۶۴۴؛ انصاف/ ریا: ۲۶۷۱؛ وفا/ جفا: ۲۶۹۶؛ عیب/ هنر: ۳۰۵۰؛ جاهل/ آگاه: ۳۰۷۰؛ رجا/ خوف: ۳۰۹۳؛ سوز/ قرار: ۳۲۱۱؛ شک/ یقین: ۳۳۶۲؛ جان/ تن و نقصان/ کمال و ترقی/ زوال: ۳۵۰۵؛ عزت/ خواری: ۳۶۷۸؛ فانی/ باقی: ۳۸۳۶؛ شکایت/ شکر: ۳۹۴۶

تقابل دوسویه

این نوع تقابل را میتوان میان واژه‌هایی یافت که رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند. (درآمدی بر معناشناسی، صفوی: ۱۱۸) «به عبارتی وجود یکی در برقراری یک ارتباط خاص

با وجود دیگر حاصل می‌گردد. وقتی شخص A مالی را به شخص B بفروشد، در این ارتباط و معامله حتماً B نیز آن مال را از A خریده است. تمام واژگانی که در دو سوی یک رویداد قرار می‌گیرند، شامل تقابل دو سویه می‌شوند. واژگان «خرید / فروش»، «زن / شوهر»، از این دسته زوجها هستند. برخی معناشناسان (لاینز) نام دیگر این گروه را «وارونگی» گذاشته‌اند. (نگاهی تازه به معناشناسی، پالمر: ۱۶۲ / نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۱۶)

خصوصیت بارز این دسته از زوجهای متقابل این است که در بین افعال نیز مواردی یافت می‌شوند. مانند «خریدن/فروختن»، «قرض دادن/قرض گرفتن»، «اجاره دادن / اجاره کردن» و.. لاینز صورتهای فعلی معلوم و مجهول را نیز از نوع تقابل دوسویه میدانند و مثالهای «کشتن/ کشته شدن»؛ «خوردن/خورده شدن» را ذکر میکند. (گفتارهایی در زبان‌شناسی، صفوی: ۱۸۳-۱۸۴ / نگاهی به تقابل معنایی، صفوی: ۵)

تقابل گناه / توبه (رحمت و..): این تقابل را میتوان دوسویه نامید زیرا گناه از سوی انسان و قبول توبه و شفاعت و رحمت از سوی خداوند صورت می‌گیرد:

-من ز غفلت صد گناه را کرده ساز / تو عوض صدگونه رحمت داده باز (۲۵۹)

موارد دیگر: گناه / توبه: ۳۹۰، ۱۵۲۰، ۱۸۳۷، ۱۸۳۶، عفو / بی‌حرمتی: ۲۶۴، شفاعت / معصیت: ۳۹۳؛ احسان / گناه: ۱۵۲۱، توبه / شهوت: ۱۸۳۸،

تقابل درد / درمان: این تقابل نیز دوسویه است، درد از ناحیه‌ای و درمان از سوی دیگر حاصل میشود:

هر که پندش داد فرمان می‌برد / زانکه دردش هیچ درمان می‌برد (۱۲۴۴)

موارد دیگر: ۱۲۴۵، ۱۶۳۹، ۲۲۴۰، ۳۶۴۸، ۴۴۹۴،

تقابل خریدن/ فروختن: -من تو را بخریده و آموخته/ تو ز نااهلی مرا بفروخته (۲۱۵۷) موارد دیگر: ۱۲۳۸، ۲۱۵۸،

-گر گنه کردی در توبه‌ست باز / توبه کن کین در نخواهد شد فراز (۱۸۳۶)

-سخت کاری است این که ما را اوفتاد / برتر از جنگ و مدارا اوفتاد (۲۵۸۴)

تقابل جهتی

برخی واژگان با توجه به جهت خاصی بیان میشوند و از آنجا که در این واژگان جهت خاصی لحاظ میگردد، به آنها «تقابل جهتی» می‌گویند. (lexical : 223 Cruse, semantic هستند. (Lyons, Semantics: 281) مفهوم هر کدام از این جفتها زمانی فهمیده میشود که مفهوم واژه مقابل تصور شود. مفهوم آوردن زمانی فهمیده میشود که تصویری از

مفهوم بردن داشته باشیم. ... واژگان در تقابل جهتی، روی مداری واحد در جریان اند. آنچه موجب تقابل بین آنها میشود جهت حرکت آنهاست. (lexical semantic : 223 Cruse,

خصوصیت مشترکی که این جفتهها دارند این است که اعضای جفت با توجه به مکان خاص و تعیین شده ای، در یک یا دو جهت مخالف در حرکت هستند. این حرکت میتواند به سمت بالا و پایین، چپ و راست یا عقب و جلو باشد.

صفوی معتقد است «این تقابل، زمانی مطرح میگردد که جفتههای متقابل براساس نقطه‌ای به مثابه مرکز یک محور که معمولاً نقطه حضور گوینده در نظر گرفته میشود، معکوس مفهومی دیگر تلقی شوند. (فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، صفوی: ۳۶) «نمونه بارز این تقابل «رفت/ آمد» است. در چنین تقابلی «آمد» نسبت به «رفت» مستلزم حرکت به سویی یا از سوی گوینده است. نمونه‌هایی نظیر «آورد/ برد» یا «ارسال کردن/ دریافت کردن» و جز آن نیز در همین گونه از تقابل قابل طبقه‌بندی هستند. (درآمدی بر معنی‌شناسی، صفوی: ۱۱۹/ نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۱۷)

- گر در آیی و برون آیی ز خود / سوی معنی راه یابی از خرد (۶۷۰)

- گفت بر شو عمرها بالای عرش / پس فروشو بیش از آن در تحت فرش (۳۶۴۲)

- تا توی برجاست در شرک است یافت / چون تویی برخاست توحیدت بتافت (۳۷۸۶)

تقابل طبقه‌ای

گروهی از جفتههای تقابلی را شامل میشود که نشان‌دهنده طیفی از کلمات که در یک جهت یا طبقه قرار دارند، میباشد. این نوع از تقابل، به دو کلمه، معمولاً دو اسم که جهت‌های همسو را نشان میدهند اشاره دارد. (نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۱۲۰) این اصطلاح برای توصیف واژه‌هایی به کار میرود که دارای سطوح یکسانی هستند، به عنوان مثال، طبقه رنگها در این دسته قرار میگیرد، روزهای هفته نیز از همین نوع تقابل اند. برخی از این طبقه‌ها بسته هستند، یعنی قابلیت افزوده شدن به آنها وجود ندارد، درحالیکه برخی از این طبقه‌ها باز هستند و امکان افزایش در آنها دیده میشود، روزهای هفته، نمونه‌ای از طبقه بسته هستند و طعم بستنیها در یک بستنی‌فروشی میتواند نمونه‌ای از یک طبقه باز در نظر گرفته شود. (Saeed, J, Semantics: 67)

میتوان کلمات: نفس، روح، دل، جان و.. را نیز در یک طبقه تصور کرد و این نوع تقابل را ایجاد کرد:

- خانه نفس است خلد پر هوس / خانه دل مقعد صدق است و بس (۸۳۴)

موارد دیگر: ۱۸۵۳ ؛ نفس / روح: ۹۲۲ ؛ نفس / جان: ۶۶۴

طبقات اعداد: -تویقین می‌دان که صد عالم گناه / از تف یک توبه برخیزد ز راه (۱۵۲۰)
طبقات عناصر اربعه: -تو اگر آلوده گر پاک آمدی / قطره آبی که با خاک آمدی
(۲۳۳۱)

طبقات اسامی سال و ماه و روز: -تا چو سالی بگذرد هر دو به هم / عمر بگذرانیم در
شادی و غم (۱۴۲۶)

تقابل متقاطر و خطی

تقابل متقاطر، یکی دیگر از انواع تقابل است که نزدیکی بسیاری با تقابل خطی دارد و به صورتی ظریف از یکدیگر قابل تمیز هستند. «تقابلهایی که تا کنون ذکر کردیم، زمانی حاصل می‌گردند که ما با دو واژه روبرو بودیم؛ اما گاهی ما با یک دسته از واژگان مواجهیم که اثبات یکی از آنها نفی واژگان دیگر را به دنبال ندارد. برخی این دسته از واژگان را تحت عنوان تباین ذکر میکنند. (درآمدی بر معناشناسی، صفوی: ۱۲۰)

تقابل متقاطر و خطی زمانی اتفاق می‌افتد که یک واحد با مجموعه‌ای از جنس خودش در تقابل باشد، نه اینکه یک جفت تنها با هم در تقابل باشند. صفوی برای تشخیص تقابل خطی و متقاطر از واژه‌های: «شمال، جنوب، شرق و غرب» و «چپ، راست، پایین و بالا» کمک می‌گیرد و معتقد است هر کدام از اعضای این مجموعه به طور خطی با دوتای دیگر در تقابل هستند. یعنی شمال با شرق و غرب و راست با بالا و پایین تقابل خطی دارند و هنگامی که به طور قطری در نظر گرفته شوند در تقابل تقاطر هستند، یعنی شمال در تقابل متقاطر با جنوب و شرق در تقابل متقاطر با غرب و بالا در تقابل متقاطر با پایین است. (درآمدی بر معناشناسی، صفوی: ۱۲۰/ نگاهی به تقابل معنایی، صفوی: ۶) «به طور کلی میتوان گفت ما زمانی با تقابل خطی و متقاطر روبرو هستیم که با مجموعه‌ای از واژه‌ها و نه فقط یک جفت سروکار داشته باشیم. این واژه‌ها زمانیکه به صورت دویه دو با یکدیگر در تقابل باشند، نوع تقابلشان متقاطر میشود و زمانی که یک واحد از آنها با مجموعه‌اش در تقابل قرار بگیرد نوع تقابلش، خطی میشود. (نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۱۸)

این نکته را در تقابل خطی و متقاطر در نظر داشته باشیم که این نوع تقابل تنها به موقعیت فیزیکی اشیا در مکان خاصی محدود نمی‌گردند؛ مثلاً این واژگان میتوانند اسامی باشند برای تبیین رابطه موجود میان رنگهای سفید، سیاه، قرمز، نارنجی و... (گونه‌های تقابل واژگان در کاربست قرآنی، میرزابابایی و قائمی نیا: ۲۳)
این نوع تقابل در منطق الطیر یافت نشد.

تقابل دوتایی صوری (واژگانی)

از نظر زبانی و ساختار، برخی تقابلها بر حسب «وندهای منفی ساز» شکل میگیرند. «به این صورت که بعضی از واژه‌ها میتوانند به کمک تکواژهای منفی ساز، در تقابل با یکدیگر قرار بگیرند. برای نمونه: آگاه/ناآگاه، باشرف/بی شرف و... از این نوع تقابلها هستند. نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۲۲/ درآمدی بر معناشناسی، صفوی: ۱۱۹/ مبانی نشانه‌شناسی، چندلر: ۱۷۰) به عبارت دیگر «تقابل صوری {واژگانی} میان جفت واژه‌های متقابل در صورت زبان و برحسب تکواژهای اثبات و نفی تحقق مییابد. (فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی صفوی: ۳۶-۳۷) صفوی نام تقابل واژگانی که برخی به جای تقابل صوری قرار داده‌اند را قبول ندارد» زیرا تمامی انواع تقابلهای معنایی را در سطح واژه، میتوان تقابل واژگانی به حساب آورد. (همان)

لایزن معتقد است که هیچگونه التزام منطقی در وجود این دسته از تقابلها در زبان وجود ندارد و تقابل واژگانی، مخصوص برخی از زبانهاست. ولی به هر حال باید اذعان داشت که مسأله تقابلها و واژگانی در بسیاری از زبانها و همچنین زبان فارسی مطرح است و نمیتوان به راحتی از آن چشم پوشی کرد. آگدن نیز بر این باور است که منفی ساختن فعل بر به کار بردن صفت منفی ارجح است. (نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۲۲)

تقابل واژگانی در معناشناسی منطقی به تقابل نقیضین یا سلب و ایجاب معروف است (گونه‌های تقابل واژگان در کاربرست قرآنی، میرزابابایی و قائمی نیا: ۱۹) مانند انسان و لایانسان. دو واژه نقیض، یکی امر وجودی و دیگری عدم آن وجود است. این دو لفظ در موضوع واحد نه قابل جمع اند نه قابل ارتفاع؛ یعنی نمیتوان موردی را پیدا نمود که یکی از دو نقیض نباشند و هر دو نقیض نیز در مورد واحد جمع نمیشود. (همان: ۷۱)

در بسیاری از منابع از این تقابل صحبتی به میان نیامده است، شاید یک دلیل این باشد که این تقابل در تمام زبانها وجود ندارد. دلیل دیگر شاید، تعلق این تقابل به حوزه ساخت واژه باشد و بتوان این استدلال را ارائه کرد که چون تقابل واژگانی در حوزه ساخت واژه قرار میگیرد، نمیتوان در معنی‌شناسی به طور مستقیم در نظر گرفت. (گفتارهایی در زبان‌شناسی، صفوی: ۱۸۸) برخی معتقدند اگر ما جمله ای را با استفاده از فعل مثبت و صفت منفی به کار میگیریم، معنای آن با جمله ای که فعل منفی و صفت مثبت در آن به کار رفته باشد، یکسان است؛ مثلاً ما بگوییم او فرد منظمی نیست با اینکه بگوییم او انسان بی نظمی است، معنای یکسانی دارد؛ در حالی که برخی دیگر از معناشناسان این را نمیپذیرند و معتقدند بار عاطفی در این دو شیوه سخن گفتن متفاوت است. (نگاهی به تقابل معنایی، صفوی: ۱۰)

یکی از پیشنهادهای صنعتی در این مبحث این است که تقابل دوتایی را میتوان به دو

دستهٔ تقابل دوتایی غیرواژگانی و واژگانی تقسیم کرد. وی چهار پیشوند منفی‌ساز را که سبب ایجاد تقابل واژگانی میشود، «نا»، «بی»، «غیر» و «ن» معرفی میکند. (آشنایی با معنی‌شناسی، صفوی: ۷۴-۷۵)

در منطق الطیر عطار شانزده مورد تقابل دوتایی واژگانی وجود دارد که شش مورد با پیشوند منفی‌ساز «بی» و یک مورد با پیشوند «بد» و یک مورد با «لا» آمده است:

- آنکه بر بی‌رحمتان رحمت کند / اهل رحمت را ولی نعمت کند (۱۸۸۴)

- کای همه بدعهدی از سر تا به پای / خوش وفا و عهد می‌آری به جای (۲۷۰۸)

گر ز لا یامن بود ترسی مرا / هست از لاتایاسوا درسی مرا (۳۹۱)

موارد دیگر: بی‌کسان / کس: ۳۸۸ ، وفا / بی‌وفایی: ۶۸۸ ، دین / بی‌دین: ۱۵۶۸ ، اهل

رحمت / بی‌رحمت: ۱۸۸۴ ، بی‌حرمت / بحرمت: ۲۵۴۸ ، بی‌انصافی / انصاف: ۲۶۸۱ ،

وفاداری / بی‌وفایی: ۲۷۲۱.

شش مورد نیز تقابل دوتایی غیرواژگانی یافت شد:

- روز هشیاری نبودم بت پرست / بت پرستیدم چو گشتم مستِ مست (۱۳۹۹)

- گاه رندم، گاه زاهد، گاه مست / گاه هست و نیست و گاهی نیست و هست (۱۹۲۳)

- یک نفس بی او نمی‌یابم قرار / کفرم آید صبر کردن زان نگار (۲۲۳۶)

- من تو را دانم نه دین نه کافری / نگذارم من زین اگر تو بگذری (۳۰۸۴)

- هرچه بود و هست و خواهد بود نیز / چه بد و چه نیک یک یک ذره چیز (۳۶۴۳)

- بی صفت گشتم، نگشتم بی صفت / عارفم اما ندارم معرفت (۳۷۷۷)

تقابل ضمنی

تقابل ضمنی نخستین بار از سوی صفوی معرفی شده است. وی مینویسد: «در برخی از واژگان زوجی، تقابل وجود دارد؛ اما نه به لحاظ خود واژه یا به لحاظ واژگان منفی‌ساز و تکواژها؛ بلکه با توجه به یک معنای ضمنی بین دو واژه تقابل وجود دارد. بین دو واژه «فیل و فنجان» تقابلی را میتوان تصور نمود که در ضمن استعمال این دو لحاظ میگردد. در تقابل بین فیل و فنجان، بزرگی یکی و کوچکی دیگری به طور ضمنی مورد توجه قرار گرفته اند؛ لذا این دو واژه را در تقابل با یکدیگر میدانند. ذهن، بزرگی و کوچکی را تصور و برای تبیین این بزرگی و کوچکی از دو واژه فیل و فنجان استفاده نموده است. (درآمدی بر معناشناسی، صفوی: ۱۲۰) بنابراین جفت واژگانی که به لحاظ مولفه‌های معنایی فرعی یا ضمنی خود و نه معنای اصلی، در تقابل قرار گیرد دارای رابطهٔ تقابل ضمنی است. درواقع» در تقابل ضمنی باید توجه داشت که آنچه مورد تقابل واقع میشود معنای دو واژه نیستند؛

بلکه تصورات ذهنی از معنای دو واژه است که آنها را در مقابل یکدیگر قرار میدهد. (نگاهی به تقابل معنایی، صفوی: ۱۱) صفوی، از نمونه‌های دیگری مانند: «راه / چاه»، «دوغ / دوشاب»، «کارد / پنیر»، «مرد / نامرد» و... نیز نام میبرد. در تمامی این دسته از نمونه‌ها هریک از واژه‌های متقابل در ارتباط با تصویری ذهنی قرار میگیرد و تناقض میان این دو واژه در ارتباط با آن تصویر ذهنی که مشخصه‌ای ضمنی است، موجب تقابل میان دو واژه مذکور میشود. (نوشته‌های پراکنده، صفوی: ۲۳ / فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، صفوی: ۳۷)

صناعتی، تقابل ضمنی را به دوگروه ضمنی غیرواژگانی و شبه‌واژگانی تقسیم میکند. تقابل ضمنی غیر واژگانی مانند: پنبه / آتش؛ سنگ / شیشه؛ کاه / کوه و تقابل ضمنی شبه واژگانی مانند: مرد / نامرد

«از خصوصیات تقابل ضمنی میتوان فرهنگ-وابستگی آن را نام برد. به نظر میرسد جفتهای موجود در این تقابل، خاص یک زبان هستند و شاید همین مسئله باعث ترجمه‌ناپذیری آنهاست. از دیگر خصوصیات این تقابل، وجود ترکیب عاطفی (صدای او) میان اکثر اعضای جفت در سخن است. (تقابل معنایی در زبان فارسی، صناعتی: ۱۵) در فرهنگ و ادب عامه ایران، محل گنج در خرابه و ویرانی است و همین مضمون نیز در ادب عرفانی راه یافته است؛ بنابراین گنج در معنای ضمنی «حقیقت» و خرابه، در معنای ضمنی «دل شکسته» به کار میرود.

عشق گنجم در خرابی ره نمود / سوی گنجم در خرابی ره نبود (۱۰۱۳) موارد دیگر: ۱۰۱۲، ۱۰۱۷،

-راه می‌دیدند پایان ناپذیر / درد می‌دیدند درمان ناپذیر (۱۶۳۹)
راه، در معنای ضمنی «حرکت» و پایان، در معنای ضمنی «توقف» آمده است. موارد دیگر: ۳۶۴۸

-چشم آن دارم کزین آب سیاه / دست من گیری و باز آری به راه (۴۰۸)
منظور از آب سیاه، گناه و منظور از راه، درستکاری و اطاعت خداوند است.
مردی، در معنای ضمنی: مردانگی: -گم شدم در ناجوانمردی خویش / شرم می‌دارم
من از مردی خویش (۱۹۴۰)

سلطانی، در معنای ضمنی: قدرت: -چون بدیدم عجز و حیرانی خویش / ننگ
می‌دارم ز سلطانی خویش (۹۳۸)

صحابه، در معنای ضمنی مسلمان: -از زفانت بت پرستان رسته‌اند / وز زفان تو
صحابه خسته‌اند (۵۷۰)

ناو، در معنای ضمنی نجات : -ای ز شفقت داده مهر مادران / هست این

غرقاب را ناوی گران (۴۱۴)

سنگ در معنی شیء بی‌ارزش : - سنگ و گوهر را نه دشمن شو نه دوست / آن نظر

کن تو که این از دست اوست (۳۳۰۸)

طفل در معنای فرد ترسو: -چند ترسی دست از طفلی بدار / باز شو چون

شیرمردان پیش کار (۱۱۸۹)

-دست کس نرسید بر فتراک تو / لاجرم هستیم خاکِ خاکِ تو (۴۲۱)

-حق تعالی گفتش ای صدر کبار / گر ببینی آن گناه بیشمار

تو نداری تاب آن، حیران شوی / شرم داری، وز میان پنهان شوی (۵۹۶-۵۹۷)

-هم ز فرعون بهیمی دور شو / هم به میقات آی و مرغ طور شو (۶۲۵)

چارچوب طبع بشکن مردوار / از درون غار وحدت کن قرار (۶۴۰)

خویش را زین چاه ظلمانی بر آر / سر ز اوج عرش رحمانی بر آر

-همچو یوسف بگذر از زندان و چاه / تا شوی در مصر عزت پادشاه (۶۶۰)

-ای شده سرگشته ماهی نفس / چند خواهی دید بدخواهی نفس

سر بکن این ماهی بدخواه را / تا توانی سود فرق ماه را (۶۶۴-۶۶۵)

-نفس را همچون خر عیسی بسوز / پس چو عیسی جان شو و جان برفروز

خر بسوز و مرغ جان را کار ساز / تا خوشتر روح الله آید پیش‌باز (۶۶۵)

-زاهد مرغان منم با رای پاک / دایم هم جامه و هم جای پاک (۸۵۴)

-صد هزاران پاره بر وی بیش بود / زان که آن بخشنده بس درویش بود (۱۸۰۵)

-رحمت او بین که با پیغمبری / در عتاب آمد برای کافری (۱۸۷۸)

-غرق دنیایی نباید دینت نیز / دین دست ندهد ای عزیز (۲۱۰۹)

دیو را وقتی که در زندان کنی / با سلیمان قصد شادروان کنی (۶۲۱)

-چون الست عشق بشنیدی به جان / از بلی نفس بیزاری ستان (۶۴۳)

-گر بود از ماهی نفست خلاص / مونس یونس شوی در صدر خاص (۶۶۶)

-گل اگرچه هست بس صاحب جمال / حُسن او در هفته‌ای گیرد زوال (۷۷۴)

-هر که در جمعیتی خواهد نشست / در خرابی بایدش رفتن چو مست (۱۰۱۱)

-او سلیمان است و ما موری گدا / درنگر کو از کجا ما از کجا؟

کرده موری را میان چاه بند / کی رسد در گرد سیمرغ بلند (۱۰۷۷-۱۰۷۸)

-ای لب و زلفت زیان و سود من / روی و کویت مقصد و به بود من (۱۳۲۴)

- حب دنیا ذوق ایمانت ببرد / آرزو و آرز تو جانب ببرد (۲۰۶۳)
- چون به طراری رسد سلطان بود / چون به دینداری رسد حیران بود (۲۱۳۰)
- گر به صدر مملکت خواهی نشست / هم نخواهی یافت جز بادی به دست (۲۳۷۳)
- چشم همت چون شود خورشید بین / کی شود با ذره هرگز همنشین (۲۶۳۴)
- گر تو مرد این چنین همت نه ای / دور شو کاهل ولی نعمت نه ای (۲۶۴۴)

تقابل همسنگ

گستره وسیع واژگان متباین سبب شده است آشفتگی خاصی در حوزه این واژگان به وجود آید؛ لذا برخی از معناسناسان برای نظم بخشی به این گروه از واژگان معتقدند میتوان گروه‌های متباین را به صورت ردیفی یا مدور انسجام بخشید. در تنظیم ردیفی، دو طرف این واژگان، دو واژه ای قرار میگیرند که در نهایت تناقض هستند و اعضای دیگر به ترتیب در فاصله بین این دو واژه واقع میشوند. برای نمونه واژگان عالی، بسیار خوب، خوب، بد، بسیار بد، به صورت ردیفی تنظیم شده اند. دو واژه دو سوی این تنظیم؛ یعنی عالی و بسیار بد در تقابل همسنگ با یکدیگرند.

با نگاه اولیه تفاوت آشکاری بین تقابل همسنگ و تقابل مدرج وجود ندارد؛ اما وقتی با نگاهی ظریف و التفاتی دقیق به این دو گروه از واژگان مقابل توجه شود، تفاوت آنها روشن میگردد. در واژگان مدرج، وجه مشترکی بین واژگان در جریان است؛ مثلاً مفهوم حرارت بین واژگان: گرم، ولرم و داغ اشراب گردیده است. به عبارتی مرحله بالاتر شمه ای از مرتبه پایینتر را داراست. همان گونه که از نام تقابل مدرج مشهود است، تشکیک معنایی در این تقابل موج میزند؛ اما در تقابل همسنگ بین واژگان تشکیک معنایی وجود ندارد؛ هر واژه، مفهومی مستقل از واژه همسنگ خود دارد. (درآمدی بر معناسناسی، صفوی: ۱۲۰)

این نوع تقابل در منطق الطیر یافت نشد.

ازدحام تقابلها در یک بیت:

در ابیاتی از منظومه منطق الطیر، چندین تقابل از یک نوع یا از انواع مختلف می آید. به نظر میرسد هدف اصلی عطار از این شگرد، کمک به خواننده برای رسیدن سریع به معنا و مفهوم اصلی مورد نظر وی است. در ابیات بسیاری دو نوع تقابل یا دو نمونه از یک تقابل در یک بیت آمده است ولی در اینجا ابیاتی که در آن سه نوع تقابل یا سه نمونه از یک تقابل آمده است، ذکر میشود:

- شیخ ایمان داد و ترسایی خرید / عافیت بفروخت رسوایی خرید (۱۲۳۸)
- در ره عشق تو هر چم بود شد / کفر و اسلام و زیان و سود شد (۱۴۱۹)

- زهد بفروشیم و رسوایی خریم / دین براندازیم و ترسایی خریم (۱۴۸۷)
- بحر احسان چون درآید موج زن / محو گرداند گناه مرد و زن (۱۵۲۱)
- کفر برخاست از ره و ایمان نشست / بت پرست روم شد یزدان پرست (۱۵۳۹)
- گر بود از تلخی مرگت خبر / جان شیرنت شود زیر و زبر (۲۳۸۲)
- باز جان و تن ز نقصان و کمال / هست دایم در ترقی و زوال (۳۵۰۵)

۴- نتیجه گیری

ساختارگرایی، زبان را یک نظام تلقی میکند و وجه مشخصه یک نظام در وهله نخست، طبقاتی بودن آن است، بنابراین ساختارگرایی نیز اجزاء و عناصر زبان را دسته‌بندی کرده و ارتباط بین آنها را بررسی میکند؛ عناصری که بر هم تاثیر میگذارند و عناصری که از هم تاثیر میگیرند و از اینجاست که تقابلهای دوگانه سربر می‌آورد.

تقابلهای دوگانه یکی از کارکردهای نقد ادبی است که بطور جدی به پیگیری کلماتی متضاد و مخالف در آثار یک نویسنده یا شاعر میپردازد تا از این رهگذر بتوان اندیشه‌ها و رویکردهای وی را بررسی و تبیین نمود.

در این مقاله به بررسی تقابلهای دوگانه و انواع آن در منطق الطیر عطار پرداختیم. از میان انواع تقابلهای دوگانه تقابل مکمل بیشترین بسامد را در منطق الطیر دارا است. عطار در موارد بیشماری در یک بیت، دو یا سه تقابل را وارد میسازد.

منابع

- آشنایی با معنی‌شناسی (۱۳۸۵) صفوی، کوروش؛ تهران: پژواک کیوان
- آفرینش از منظر عرفان (۱۳۸۷) رحیمیان، سعید؛ چاپ دوم، قم: انتشارات موسسه بوستان کتاب
- اسطوره و معنا (۱۳۷۶) استروس، کلود لویی؛ ترجمه شهرام خسروی؛ تهران: نشر مرکز
- بررسی تقابلهای دوگانه در رمان روی ماه خداوند را ببوس (۱۳۹۱) شریفی ولدانی، غلامحسین و کلثوم میری اصل، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۲
- بررسی تقابلهای دوگانه در ساختار حدیقه سنایی (۱۳۸۸) عبیدی نیا، محمد امیر؛ پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، شماره ۱۳؛ صص ۲۵-۴۲
- بررسی تقابلهای دوگانه در غزلهای حافظ (۱۳۹۲) نبی‌لو، علیرضا؛ فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱؛ شماره ۷۴؛ صص ۶۹-۹۱

- بوطیقای ساخت‌گرا (۱۳۸۸) کالر، جاناتان؛ ترجمه کوروش صفوی، چاپ اول، تهران: مینوی خرد
- پژوهش در نسبت دین و فلسفه (۱۳۷۹) یثربی، یحیی؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- پست مدرنیسم (۱۳۸۴) وارد، گلن، ترجمه قادر فخر رنجبر و ابوذر کرمی، تهران: ماهی
- پیش درآمدی بر مطالعات نظریه ادبی (۱۳۸۲) وبستر، راجر؛ ترجمه الهه احمدی، تهران: نشر روزگار
- تاریخ فلسفه غرب، (۱۳۴۰) راسل، برتراند؛ ترجمه نجف دریابندری، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی
- تصوف و سوررئالیسم؛ (۱۳۸۵) سعید، علی احمد (آدونیس) ترجمه حبیب الله عباسی، تهران: سخن
- تقابل معنایی در زبان فارسی (۱۳۷۶) صنعتی، مرضیه؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی؛ دانشگاه آزاد اسلامی
- تقابلهای دوگانه در شعر احمد رضا احمدی (۱۳۸۸) طالبیان، یحیی، محمد رضا صرفی، عنایت الله شریف پور و فاطمه کاسبی؛ پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا) سال سوم، شماره چهارم، پیاپی ۱۲، صص ۲۱-۳۴
- جامعه‌شناسی ادبیات (۱۳۷۱) گلدمن، لوسین؛ ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار
- دانشنامه ادب فارسی (۱۳۸۱) انوشه، حسن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، (۱۳۹۰) مکاریک، ایرنا ریما؛ ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه
- درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات (۱۳۸۳) اسکولز، رابرت؛ ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگه
- درآمدی بر معنی‌شناسی (۱۳۸۳) صفوی، کوروش، چاپ دوم، تهران: سوره مهر
- درآمدی بر نشانه‌شناسی (۱۳۸۰) دینه سن، آنه ماری؛ ترجمه محمد قهرمان، تهران: پرسش
- درآمدی بر نظریه‌ها و روشهای نقد ادبی (۱۳۸۶) برسلر، چالز؛ ترجمه مصطفی عابدینی فرد؛ تهران: نیلوفر
- راهنمای نظریه ادبی معاصر (۱۳۷۷) سلدن، رمان و پیتر ویدسون؛ ترجمه عباس

مخبر؛ تهران: طرح نو

- رساله در تاریخ ادیان، (۱۳۸۹) الیاده، میرجا؛ ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش
- ساختارگرایی و نقد ادبی (۱۳۷۱) ژنت، ژرار؛ ترجمه سعید سرگزی؛ نشریه اطلاع‌رسانی
و کتابداری کیهان فرهنگی، شماره ۹۴؛ صص ۴۰-۴۴

- ساختار و تاویل متن، (۱۳۸۲) احمدی، بابک، چاپ ششم، تهران: مرکز
- سوسور و تئوری ادبی (۱۳۷۱) ابومحبوب، احمد، نشریه رشد و آموزش زبان فارسی،
ش ۲۸ صص ۲۸-۳۵

- شرح اصطلاحات تصوف (۱۳۸۲) گوهرین، سید صادق، تهران: انتشارات زوار
- عرفان و فلسفه، (۱۳۶۱) استیس، والتر ترنس؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران:
سروش

- عناصر نشانه‌شناسی (۱۳۷۰) بارت، رولان؛ ترجمه مجید محمدی، تهران: نشر بین
المللی الهدی

- فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، از افلاطون تا عصر حاضر؛ (۱۳۷۸) مقدادی، بهرام،
تهران: انتشارات فکر روز

- فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی (۱۳۸۴) صفوی، کوروش، تهران: فرهنگ معاصر
- گفتارهایی در زبان‌شناسی (۱۳۸۰) صفوی، کوروش، تهران: هرمس
- گونه‌های تقابل واژگان در کاربرست قرآنی (۱۳۹۴) میرزابابی؛ سید مهدی و علیرضا
قائم‌نیا؛ کجله ذهن، شماره ۶۰، صص ۵-۲۸

- مبانی نشانه‌شناسی (۱۳۸۶) چندلر، دانیل، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر
- مبانی نظریه ادبی (۱۳۸۷) برتنس، هانس؛ ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، چاپ دوم؛
تهران: ماهی

- نظریات ادبی در علوم نشانه‌شناسی (۱۳۸۳) برتنس، هانس، ترجمه کیوان فلاحي،
تهران: منیر

- نظریه ادبی (۱۳۸۲) کالر، جانانان؛ ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز
- نظریه ادبی و نقد عملی (۱۳۷۵) سلدن، رامن؛ ترجمه جلال سخنور و سیما زمانی،
چاپ اول، تهران: انتشارات پویندگان نور

- نقد ادبی (۱۳۷۸) شمیسا، سیروس، تهران: فردوس
- نقد تکوینی (۱۳۶۹) گلدمن، لوسین، ترجمه محمد تقی غیاثی؛ تهران: انتشارات بزرگمهر
- نگاهی به تقابل معنایی (۱۳۶۹) صفوی، کوروش، مجله ادب و زبان فارسی، شماره ۱

-نگاهی به چگونگی تعیین جهانیهای معنایی (۱۳۸۱) صفوی، کوروش، مجله مشهد، شماره ۴۳، سال ۳۵؛ شماره مسلسل ۱۳۸-۱۳۹، ص ۱۸۰
-نگاهی تازه به معنی‌شناسی (۱۳۸۷) پالمر، فرانک، ترجمه کوروش صفوی، چاپ پنجم، تهران: کتاب ماد

-نوشته‌های پراکنده (۱۳۹۱) صفوی، کوروش؛ تهران: علمی
-یونگ، خدایان، انسان مدرن (۱۳۸۰) مورو، آنتونیو؛ ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز

-D.A.Cruse.(1997)**lexical semantic** .published by the press syndicate of the university Cambridge. New York.

-Jacobson and E.Hall(1958) **fundamentals of language**. The haugu.

Guddon.j.A.A **Dictionary of literary terms**. London. Penguin book 1999-

-Lyons, john(1996) **Semantics** . published by the press syndicate of the university Cambridge. New York.

-Saeed,J(2013)**Semantics**. Paperback,wiley-blackwell (E-book also available)